



سه شنبه ۱۱ آذر ۱۴۰۴ شماره ۸۹۰۰

irannewsppaper irannewsppaper



گفتگو بین الملل

اکنونمیست تحلیل کرد؛ چرا در حال حاضر نباید روی توافق آمریکا و ایران حساب باز کرد

سنگ بزرگ ترامپ در مسیر دیپلماسی

تحلیل

علیرضا جنتی

دبیر گروه بین الملل

هستند نه یک توافق گفت‌وگو شده و برپایه عرف داده و ستانده در میز مذاکره. این همان چیزی است که در ایران متفق القول از آن تحت عنوان دیکته‌نویسی آمریکا یاد کرده و شرایط را حتی برای گفت‌وگو مناسب نمی‌بینند.

رئیس جمهوری آمریکا به خاطر عجله‌اش در کسب دستاوردهای زود هنگام، در طرح‌ریزی یک دیپلماسی منسجم ناتوان است. او می‌خواهد تمام مشکلات را یکجا و با هم حل کند و سیاست خارجی را نه یک پروسه و میدان شطرنج بلکه امر ساده‌سازی شده و معادله‌ای تک مجهولی می‌بیند؛ در نتیجه با یک ذهنیت ساده‌ساز به سراغ حل مسأله می‌رود. ترامپ به زعم خود خواهان حل همه آنچه که مشکلات ایران می‌نامد در یک مرحله است؛ چه زمانی که سال ۲۰۱۸ به امید یک توافق جامع‌تر، برجام را کنار گذاشت، چه در خرداد با حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، برنامه اتمی ایران را در جعبه انهام هسته‌ای قرار داد. در حقیقت غیر از خودش هیچ کس حتی نتانیاو باور نکرده است که برنامه ایران در عملیات موسوم به چکش نیمه شب ناپود شد. حالا همه چیز پیچیده‌تر شده است همان طور که با خروج

از برجام تاریخ به سمت دیگری تغییر جهت داد. در ۳ ماه طوفانی، طرف غربی هرچه در توان داشت از حمله نظامی تا چکاندن ماشه در شورای امنیت سازمان ملل، برای انهدام ایران به کار گرفتند. بنابر این ۲ طرف یکدیگر را در چنین موقعیتی می‌بینند؛ آمریکا و اروپایی‌ها در ادراک خود یک ایران تضعیف شده را ترسیم کرده که بدون مذاکره می‌شود به تسلیم کشاندش و در ایران هم این منطق جاری است که وقتی طرف مقابل برای انهدام آمده، حداقل در مقطع کنونی فضایی برای تنفس دیپلماسی وجود ندارد. تکاپوی ترامپ و اروپایی‌ها برای گفت‌وگوی جدید با ایران از عدم اطمینان آنها از نتایج حملات ژوئن است، همه چیزی که اسرائیل و آمریکا از حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران کسب کردند پارامترهایی مشمول زمان هستند که با گذشت زمان از بین خواهند رفت. دالیا داساکی پژوهشگر ارشد در دانشگاه UCLA، مدیر «ایتکار معماری‌های امنیت منطقه‌ای» و نویسنده کتاب «خصوصیت ماندگار: شکل‌گیری سیاست آمریکا در قبال ایران» طی یادداشتی در اکنونومیست وضعیت جاری را تحلیل کرده است.

صلح بازگشته است و در ماه اکتبر به کنست اسرائیل گفت که «دست دوستی و همکاری به روی ایران باز است». در ماه نوامبر، در حالی که در کاخ سفید کنار محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی نشسته

نقش توافق هسته‌ای عربستان و آمریکا

در بازاریابی نظام امنیت انرژی هسته‌ای خلیج فارس

یادداشت



فرشید فرحنگیان

دکتری حقوق نفت و گاز

وزارت انرژی ایالات متحده و وزارت انرژی عربستان سعودی در ۱۹ نوامبر ۲۰۲۵ (۲۸ آبان) با امضای «بیانیه مشترک تکمیل مذاکرات همکاری هسته‌ای غیرنظامی» گامی راهبردی برداشتند که می‌تواند نقطه عطفی در معماری ژواکونومیک انرژی خاورمیانه باشد. این توافق؛ چهارچوبی بر اساس «بخش ۱۲۲» قانون انرژی اتمی آمریکا در مورد همکاری با سایر ملل، نه تنها شامل انتقال فناوری راکتور، بلکه تعهدات طولانی مدت در زمینه امنیت، نظارت آزادنس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) و ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای است. این همکاری اما درعین حال، محدودیت‌های راهبردی مهمی دارد. در حالی که آمریکا فناوری نیروگاهی صادراتی را منتقل می‌کند، عربستان از ظرفیت غنی‌سازی و بازفرآوری منع شده است؛ موضوعی که پیامدهای عمیقی برای توازن قدرت منطقه‌ای، امنیت سوخت و تعادل ژئوپلیتیک دارد. در واقع، این توافق، عربستان را به دومین کشور عربی (پس از امارات) با برنامه هسته‌ای پیشرفته، اما با وابستگی فنی به آمریکا، تبدیل می‌کند. این توافق هنوز نهایی نشده و باید برای تصویب به کنگره آمریکا ارسال شود که ممکن است چندین ماه طول بکشد.

جزئیات توافق عربستان و آمریکا

توافق بخش Agreement Section ۱۲۳) که براساس «بخش ۱۲۳» قانون انرژی اتمی آمریکا (Atomic Energy Act) در ۱۹۵۴) در مورد همکاری با سایر ملل تنظیم می‌شود، چهارچوبی قانونی

برای همکاری هسته‌ای غیرنظامی بین ایالات متحده و شرکای خارجی فراهم می‌کند. این توافق نه تنها یک سند تجاری بلکه یک چهارچوب سیاسی و فنی است که بر عدم اشاعه هسته‌ای (Nonproliferation) تمرکز دارد و امکان صادرات فناوری، تجهیزات و مواد هسته‌ای آمریکایی را به عربستان سعودی می‌دهد. در حال حاضر (نوامبر ۲۰۲۵)، دو کشور یک «بیانیه مشترک تکمیل مذاکرات» (Joint Declaration on the Completion of Negotiations on Civil Nuclear Energy Cooperation) امضا کرده‌اند که پیش‌درآمدی بر توافق رسمی ۱۲۳ است؛ اما متن کامل هنوز نهایی نشده و باید با برنامه هسته‌ای پیشرفته، اما با وابستگی فنی به آمریکا، تبدیل می‌کند. این توافق هنوز نهایی نشده و باید برای تصویب به کنگره آمریکا ارسال شود که ممکن است چندین ماه طول بکشد.

برای همکاری هسته‌ای غیرنظامی بین ایالات متحده و شرکای خارجی فراهم می‌کند. این توافق نه تنها یک سند تجاری بلکه یک چهارچوب سیاسی و فنی است که بر عدم اشاعه هسته‌ای (Nonproliferation) تمرکز دارد و امکان صادرات فناوری، تجهیزات و مواد هسته‌ای آمریکایی را به عربستان سعودی می‌دهد. در حال حاضر (نوامبر ۲۰۲۵)، دو کشور یک «بیانیه مشترک تکمیل مذاکرات» (Joint Declaration on the Completion of Negotiations on Civil Nuclear Energy Cooperation) امضا کرده‌اند که پیش‌درآمدی بر توافق رسمی ۱۲۳ است؛ اما متن کامل هنوز نهایی نشده و باید با برنامه هسته‌ای پیشرفته، اما با وابستگی فنی به آمریکا، تبدیل می‌کند. این توافق هنوز نهایی نشده و باید برای تصویب به کنگره آمریکا ارسال شود که ممکن است چندین ماه طول بکشد.

انرژی اتمی (IAEA) قرار گیرد. عربستان موظف است پروتکل اضافی (Additional Protocol) به توافق (Safeguards) را امضا کند که دسترسی گسترده‌تری به تأسیسات هسته‌ای فراهم می‌کند. حقوق رضایت آمریکا (Consent Rights) بدین نحو که ایالات متحده حق وټو بر هرگونه بازانتقال (Retransfer)، غنی‌سازی (Enrichment) یا بازفرآوری (Reprocessing) مواد آمریکایی را دارد. در نسخه «استاندارد طلایی» (Gold Standard)؛ مشابه توافق با امارات در ۲۰۰۹، عربستان باید صریحاً غنی‌سازی و بازفرآوری را برای همیشه ممنوع اعلام کند. این شرط، اصلی‌ترین چالش فعلی مذاکرات است؛ زیرا عربستان اصرار بر حفظ حق غنی‌سازی داخلی (برای چرخه سوخت کامل) دارد. استفاده صلح‌آمیز بدین وصف که تمام فعالیت‌ها محدود به تولید برق، آب‌شیرین‌کن‌ها و تحقیقات غیرنظامی است. هیچ موادی و تجهیزات بدین صورت که تمام نیست و عربستان باید به معاهده عدم اشاعه (NPT) بپایند بماند. (۲) دانه فنی همکار ی (Scope of Cooperation): انتقال فناوری و تجهیزات شامل صادرات

خلاف این گزاره است. تفکر جادویی برای دستیابی به پیشرفت‌های واقعی کافی نیست، به خصوص وقتی که طرفین این رویارویی، سابقه آمریکا و ایران را دارند. در واقع، علاقه فعلی ترامپ به توافق، پس از سابقه طولانی تلاش‌های مشابه، که هر کدام نتوانسته‌اند الگوی خصومت میان دو کشور را بشکنند، حاصل شده است. از زمان انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، لحظات متعددی وجود داشته است که شرایط ژئوپلیتیکی به نفع گشایش بوده و رؤسای جمهوری آمریکا - از رونالد ریگان گرفته تا جو بایدن - وسوسه شده‌اند که چنین گشایشی را دنبال کنند. چنین گشایش‌هایی در نهایت به بن‌بست و گاهی اوقات به درگیری نظامی مستقیم، از جنگ نفتکش‌ها در دهه ۱۹۸۰ گرفته تا حملات ژوئن گذشته، منجر شده است. حتی توافق هسته‌ای برجام در سال ۲۰۱۵، تحت ریاست جمهوری باراک اوباما، که او نیز «دست یاری به سوی ایران» دراز کرد، آن‌طور که برخی امیدوار بودند، تحول‌آفرین نبود. علی‌رغم دیدگاه متعارف کپی‌کننده در میان تحلیلگران سیاست خارجی مبنی بر اینکه ترامپ توانایی انجام همه کارهایی را دارد که دیگران نمی‌توانند، دلایلی وجود دارد که شک کنیم این بار متفاوت خواهد بود. اعتماد همیشه بین آمریکا و ایران کم بوده است، اما با توجه به سابقه ترامپ شامل خروج او از توافق هسته‌ای؛ سیاست‌های افشار حداکثری؛ او حمله و ترور سردار قاسم سلیمانی یک فرمانده ارشد نظامی ایران، در دوره اول ریاست جمهوری‌اش و حمایت تمام‌عیار او از حمله اسرائیل و مشارکت در آن، غیرقابل پیش‌بینی بودن او فقط دیپلماسی را دشوارتر می‌کند. البته که استدلال مخالف نیز وجود دارد: این ادعا که ایران چاره‌ای جز بازگشت به میز مذاکره با دستی ضعیف‌تر نخواهد داشت. این ادعا که رهبران این کشور می‌خواهند از حمله مجدد جلوگیری کنند و بقا ندعند اصلی آنهاست؛ وضعیتی که ممکن است ایران را به سمت امتیازدهی هسته‌ای در تلاش برای کاهش تحریم‌ها سوق دهد. همچنین رهبران ایران نمی‌خواهند روند رو به بهبود روابط با کشورهای عربی خلیج فارس را به خطر بیندازند. عربستان سعودی از بازگشت به دیپلماسی حمایت می‌کند و به دنبال تسهیل آن است. اما ممکن است ایران مشتاق نتایج نباشد.

پس از حمله ژوئن، ایران همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را به اصرار داشت که ایرانی‌ها «به شدت خواهان توافق هستند» و علاوه بر این، ترامپ تأکید کرد «کاملاً پذیرای آن است و ما با آنها صحبت می‌کنیم.» آتیا توافقی در راه است؟ احتمالات

جهان

کاهش داد. این کشور در حال بازسازی و تقویت برنامه موشکی خود است و همچنان بر حق غنی‌سازی اورانیوم خود اصرار دارد. حملات ژوئن ممکن است استدلال‌ها برای گزینه هسته‌ای را در بحث‌های داخلی ایران تقویت کرده باشد. رهبران ایران مرتباً هشدار می‌دهند که در صورت هدف قرار گرفتن مجدد ایران، حمله ویرانگری به اسرائیل انجام خواهند داد و این نشان می‌دهد که آنها برای جلوگیری از جنگ دیگری، به همان اندازه که روی گفت‌وگو حساب می‌کنند، روی بازارندگی نظامی نیز حساب می‌کنند. با توجه به اینکه حمله ژوئن درست زمانی رخ داد که طرفین درگیر گفت‌وگو بودند، جای تعجب نیست که مزایای دیپلماسی در حکمرانی ایران مورد بحث و بازنگری قرار گیرد. در هر صورت، تعهد ترامپ به دیپلماسی ضعیف است. او پیام‌های ضد و نقیضی می‌فرستد، از توافق صحبت می‌کند اما از تحریم‌های شدیدتر، از جمله حمایت از اعمال مجدد تحریم‌های سازمان ملل توسط اروپا علیه ایران حمایت می‌کند. او از تمایل به اجتناب از جنگ صحبت می‌کند اما حمله نظامی بی‌سابقه‌ای را آغاز کرده است. مواضع دولت او در مورد شرایط هسته‌ای از زمان جنگ ژوئن تنها سخت‌تر شده است و از تمایل اولیه برای پذیرش سطح پایین غنی‌سازی اورانیوم به موضع حداکثری «غنی‌سازی صفر» تغییر یافته که خط قرمزی برای ایران و مانعی در مذاکرات قبلی است. ترامپ ممکن است مشتاق یک «پیروزی» دیگر در صلح باشد، اما اگر توافقی عملی به نظر نرسد، می‌تواند به‌راحتی به زور و اجبار روی آورد.

تلاش‌ها برای بی‌ثبات کردن دولت ایران تا امروز شکست خورده، اما بعید است که چنین جاه‌طلبی‌هایی از بین رفته باشند در واقع، «جنگ سایه» اسرائیل و ایران، از جمله اقدامات متقابل خرابکارانه و حملات سایبری، ادامه داشته است. ایران با وجود آسیب‌پذیری‌هایش، مقاوم بوده است. خلاصه اینکه، به نظر نمی‌رسد وضعیت به نفع یک توافق بزرگ‌تر و بهتر‌برای تنظیم مجدد روابط آمریکا و ایران باشد. در بهترین حالت، توافق‌های جزئی - محدودیت‌های محدود هسته‌ای در ازای کاهش محدود تحریم‌ها - ممکن است از درگیری نظامی بیشتر جلوگیری کند. با این حال آیا تغییرات درگون‌کننده‌ای که بتواند ایران و آمریکا را از مسیر تقابل خارج کند در راه خواهد بود؟ این همان تفکر جادویی است.

هسته‌ای‌اند اما ممکن است از چرخه سوخت مستقل صرف‌نظر کنند؛ در ازای فناوری، سرمایه و تضمین عدم اشاعه. سوم، این توافق به موقعیت ایران نیز بازخورد مهمی دارد. در حالی که عربستان هسته‌ای شدن را تجربه می‌کند، عدم دسترسی به چرخه سوخت مستقل باعث می‌شود ایران همچنان یکی از معدود کشورهای باشد که توانایی کافی در چرخه کامل سوخت دارد. این وضعیت می‌تواند به تهران اهرم راهبردی مهمی و مذاکرات منطقه‌ای و بین‌المللی بدهد. عربستان می‌خواهد مانند توافق با امارات، شرط «مقایسه با همسایگان» (Parity Clause) را حفظ کند؛ یعنی اگر ایران غنی‌سازی کند، عربستان هم باید آن را داشته باشد. آمریکا اما بر «استاندارد طلایی» اصرار دارد تا از مساحت تسلیحاتی در خاورمیانه جلوگیری کند.

روشن‌ساز کلام

اگر این توافق ۱۲۳ به‌طور کامل اجرایی شود، ما شاهد شکل‌گیری یک «نظام امنیت انرژی هسته‌ای نوین خلیج فارس» خواهیم بود؛ یک معاری مدیریت‌شده که در آن آمریکا بازگر فناوری مرکزی است و عربستان مصرف‌کننده استراتژیک اورانیوم. درعین حال، امکان توسعه تدریجی ظرفیت داخلی اورانیوم سعودی وجود دارد؛ اما در چهارچوبی که آمریکایی‌ها بخش حساس چرخه سوخت را در کنترل دارند. در بلندمدت، این مدل می‌تواند به یک «استراتژی مقاومت‌ساز» زنجیره تأمین انرژی تبدیل شود؛ عربستان نقش تأمین‌کننده کلیدی اورانیوم را ایفا می‌کند، آمریکا فناوری و بازار را فراهم می‌کند و نظم هسته‌ای منطقه در یک چهارچوب عدم اشاعه حفظ می‌شود. پیاده‌سازی این چشم‌انداز اما با مخاطراتی نیز همراه است؛ از هزینه پروژه‌های هسته‌ای تا تضمین پایداری مالی؛ از پذیرش نظارت آژانس بین‌المللی تا مدیریت پسماند. موفقیت این توافق بستگی به تعادل دقیق میان منافع اقتصادی و نگرانی‌های امنیتی دارد.



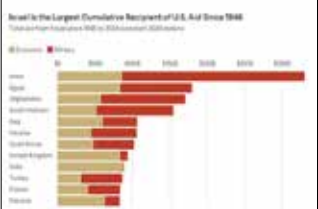
محمدحسین فاضلی

کارشناس مسائل فلسطین

بیشترین واردات با کمترین وابستگی!

موضوع کمک‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی آمریکا به اسرائیل در چند دهه اخیر مسأله‌ای نیست که بتوان آن را منکر شد و تأثیر آن بالاخص در توانمندی نظامی و تاب‌آوری ارتش اسرائیل در جنگ‌های مختلف از جمله طی دو سال اخیر در پژوهش‌های مختلف مورد بحث و تأیید قرار گرفته است. اخیراً آمار مفصل و رسمی از سوی مرکز شورای روابط خارجی آمریکا (CFR) منتشر شده که داده‌های جالبی دارد. براساس آن، اسرائیل از زمان تأسیس جعلی‌اش، بزرگ‌ترین دریافت‌کننده جمعی کمک‌های خارجی ایالات متحده بوده و بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار (با احتساب تورم) در مجموع (اقتصادی و نظامی) دریافت کرده، رقمی که به شدت شوکه‌کننده است.

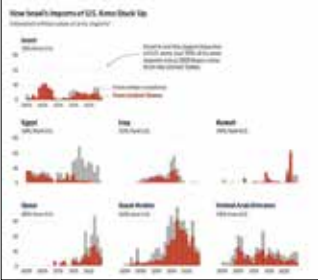
آمریکا طی سال‌های ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۷ کمک‌های اقتصادی قابل توجهی به اسرائیل ارائه داد، اما اگر آن دوران را فاکتور بگیریم، تقریباً تمام کمک‌های کاخ سفید تا امروز یعنی حدود ۲۷۰ میلیارد دلار صرف حمایت از ارتش اسرائیل شده است.



جالب است بدانیم یکی از تفاوت‌های ویژه اسرائیل نسبت به دیگر بازیگرانی که آمریکا به آنها کمک نظامی می‌کند، مجاز بودن به استفاده از بخشی از کمک‌ها برای خرید تجهیزات از شرکت‌های نظامی داخلی اسرائیل است؛ یعنی آمریکا به دولت اسرائیل کمک بلاعوضی می‌کند تا ارتش اسرائیل از شرکت‌های سهامی زیرمجموعه وزارت جنگ اسرائیل، تجهیزات بخرد؛ این مزیت به هیچ‌یک از سایر دریافت‌کنندگان کمک‌های نظامی آمریکا اعطا نشده و آنها ملزم به خرید از شرکت‌های آمریکایی هستند. البته قرار است این مزیت خرید داخلی در چند سال آینده به تدریج حذف شود. طبق گزارش‌ها، کمک‌های آمریکا ۲۰ درصد از بودجه نظامی اسرائیل را در سال‌های قبل از ۱۹۷۲ کمتر تشکیل می‌داده است.

در بخش دیگری از گزارش مرکز CFR، نموداری منتشر شده که میزان واردات سلاح کشورهای منطقه را نشان می‌دهد. در این نمودار، میان سلاح‌های وارداتی از آمریکا و غیرآمریکایی در هر کشور دیگر منطقه و ۷۸ درصد است؛ این میزان برای مصر ۳۴ درصد، عراق ۵۲ درصد و عربستان ۶۴ درصد است.

در این جدول، ستون قرمز رنگ میزان واردات سلاح از آمریکا است، مقایسه نمودارها نشان می‌دهد سهم سلاح‌های آمریکایی در سلاح‌های وارداتی اسرائیل، بیش از هر کشور دیگر منطقه و ۷۸ درصد است؛ این میزان برای مصر ۳۴ درصد، عراق ۵۲ درصد و عربستان ۶۴ درصد است.



اما این نمودار یک لایه پنهان دیگری هم دارد و آن اینکه حجم واردات سلاح کشورهای مثل قطر، عربستان، مصر و اخیراً کویت؛ بیش از اسرائیل است و برخی حتی فاصله زیادی با رژیم صهیونیستی دارند. درست است که اسرائیل در واردات سلاح، بسیار به آمریکا و بیش از هر کشور دیگری وابسته است که اما جزو کمترین‌ها در واردات سلاح قرار دارد. در حقیقت اسرائیل با بهره‌گیری از ظرفیت و سرمایه‌گذاری‌های آمریکا در صنعت نظامی با وارد کردن سلاح، توان داخلی را به مرور افزایش داده تا جزو خودمکنی‌ترین‌ها در مقایسه با رقیبان عربی خودش در منطقه باشد. بر اساس گزارش‌ها، تخمین زده می‌شود اسرائیل بین ۷۵ تا ۶۵ درصد نیازهای نظامی را در داخل تولید می‌کند.

در پایان خوب است به یک قانون تصویب شده در کنگره آمریکا در سال ۲۰۰۸ تحت عنوان «برتری کیفی نظامی» (Qualitative Military Edge) در روابط اسرائیل با آمریکا اشاره کنیم. طبق این قانون که به طور مخفیانه QME مشهور شده است، آمریکا باید اطمینان حاصل کند که هرگونه تسلیحاتی که به سایر کشورهای خاورمیانه ارائه می‌دهد، اسرائیل و برتری نظامی او را به خطر نمی‌اندازد. در چندین مورد، این امر مستلزم آن شده است که ایالات متحده به‌عنوان بخشی از فروش‌های بزرگ‌تر تسلیحات منطقه‌ای، تسلیحات جبرانی را در اختیار اسرائیل قرار دهد.